

مالیت پول‌های اعتباری از منظر فقها

محمد عیسی هاشمی^۱

چکیده

پول‌های اعتباری به عنوان یکی از ارکان اصلی نظام‌های اقتصادی مدرن، جایگاه ویژه‌ای را در مباحث اقتصادی به خود اختصاص داده است. این نوع پول که در دنیای امروز جایگزین پول‌های فلزی و کالایی شده است، موضوعی پیچیده و مهم در فقه اسلامی محسوب می‌شود. بسیاری از فقها پول‌های اعتباری را به عنوان یک وسیله مبادله می‌پذیرند که از نظر شرعی دارای ارزش است؛ هرچند ذاتاً فاقد ارزش ذاتی (مانند طلا و نقره) است. برخی از فقها بر این باورند که مالیت پول‌های اعتباری باید تحت اصول و ضوابط خاصی، مانند حفظ قدرت خرید و جلوگیری از تورم، استفاده شود تا با عدالت و انصاف سازگار باشد. اختلاف ظرهای نیز در مورد قابلیت ربا در پول‌های اعتباری وجود دارد که به بررسی دقیق‌تری نیاز است. در این تحقیق، ابتدا مفهوم مال و سپس مفهوم پایه پول و تفاوت آن با پول‌های کالایی در متون فقهی مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس رویکردهای مختلف فقها نسبت به مالیت پول‌های اعتباری بررسی شده و دلایل موافقان و مخالفان آن تحلیل می‌شود. سؤال اصلی این تحقیق این است که چگونه می‌توان از مالیت پول‌های اعتباری تصویری ارائه کرد که با اصول و معیارهای فقهی همسو باشد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که درک صحیح از ماهیت پول‌های اعتباری و نحوه تطبیق آن با اصول و احکام فقهی امری بسیار دقیق و پیچیده است.

کلیدواژه‌ها: پول‌های اعتباری، مالیت پول‌های اعتباری، پول‌های کالایی، نظام اقتصادی مدرن

۱. لیسانس اقتصاد و دکترای فقه و حقوق قضایی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه (نماینده افغانستان)، کابل،

افغانستان

ایمیل: d.m.eisa.mohammadi@gmail.com

مقدمه

مردم در کنار سایر نیازهای فردی و اجتماعی به مبادله نیز نیاز دارند. ^۱ نیاز در آغاز به صورت مستقیم و از طریق مبادلات پایاپای تأمین می شد؛ اما با پیچیده تر و گسترده تر شدن فعالیت های اقتصادی به تدریج مردم دریافتند که داشتن چیزی به عنوان پول که بیانگر ارزش مبادله ای صرف بوده و قدرت خرید کلی برای دارنده آن ایجاد کند، می تواند منافع فراوانی در پی داشته باشد. برای منفعت عمومی، شایسته است که جامعه نسبت به یک کالا به عنوان نماد صرف ارزش مبادله ای تمایل نشان دهد. این گرایش می تواند آثار مثبتی برای جامعه داشته باشد؛ از جمله ایجاد قدرت خرید مشترک میان افراد که موجب تسهیل در مبادلات و افزایش تولید می شود. در نتیجه، مردم به دنبال تن کالایی برمی آیند که ویژگی های لازم برای ایفای نقش واسطه مبادله را داشته باشد؛ کالایی که بتواند نقش ارزش مبادله ای را مستقل از هرگونه ارزش مصرفی خود ایفا کند. چنین کالایی به مرور نقش پول را به خود می گیرد.

پول در اصل، تجسم ارزش مبادله ای خالص است و چیزی را می توان پول نامید که به طور کامل این ارزش را نمایندگی کند. ارزش مبادله ای، یک مفهوم مطلق است که از بین نمی رود و به زمان یا مکان خاصی محدود نیست. بنابراین هر چیزی که فسادپذیری کمی داشته باشد، با دوام باشد و ویژگی هایش در گذر زمان یا در مکان های مختلف تغییر نکند، می تواند به وبی نقش حافظ ارزش مبادله ای را ایفا کند و در نتیجه به عنوان پول پذیرفته شود. در این میان، طلا و نقره ویژگی های ممتازی دارد؛ زیرا فاسد نمی شود و ارزش مصرفی هردو در زمان و مکان محدود نیست. به همین دلیل، این فلزات توانسته نقش نماینده و نگه دارنده ارزش مبادله ای را ایفا کند و به عنوان پول مورد قبول مردم قرار گیرد.

البته باید توجه داشت که دو حیثیت کالایی و پولی طلا و نقره به عنوان دو پول حقیقی، کاملاً از هم تفکیک نشده است. این دو فلز در کنار ارائه و حفظ ارزش مبادله ای خالص به عنوان پول یک ارزش مصرفی و مده حقیقی نیز دارد. در این دو حیثیت کالایی و مصرفی به صورت بالفعل وجود دارد، ولی حیثیت پولی بالقوه است که با به کارگیری آن ها به عنوان پول به صورت بالفعل درمی آید. در فرایند تحول پول، جوامع به تدریج سپرده های



دیداری و اسکناس را به‌عنوان پول انتخاب می‌کنند. به عبارت دیگر زمانی که پول اعتباری محض (فرض می‌کنیم ارزش مصرفی کاغذ اسکناس صفر است) و نه پول حقیقی، به‌عنوان پول انتخاب می‌شود، مردم توجه می‌وند که پول اعتباری محض بهتر از طلا و نقره قادر است نشان دهنده ارزش مبادله‌ای صرف و حافظ آن باشد. مسلّم است که رغبت به پول اعتباری به خاطر خصوصیات فی آن نیست و خصوصیات مصرفی هیچ محدودیتی در بیان و حفظ ارزش مبادله‌ای به‌وسیله این نوع پول ایجاد نمی‌کند؛ زیرا پول اعتبار محض و اساساً خصوصیت مصرفی است. بنابراین در این پول مشکل تفکیک ارزش مبادله‌ای از خصوصیات مصرفی خودبه‌خود رفع شده است و ارزش مصرفی پول اعتباری محض به دلیل ارزش مبادله‌ای آن است، نه به دلیل خصوصیات مصرفی، پول اعتباری محض به‌راحتی می‌تواند فقط ارزش مبادله‌ای خالص را بیان و حفظ کند و در نتیجه به‌عنوان ارزش مبادله‌ای صرف یا پول از جانب مردم مورد تقاضا و ربت واقع می‌شود.

باید توجه کرد که در مورد طلا و نقره خصوصیات بارز این دو فلز مردم را مطمئن می‌کند. این دو فلز می‌تواند ارزش مبادله‌ای را بیان و حفظ کند، ولی در پول اعتباری محض آنچه مردم را از حفظ و تداوم ارزش مبادله‌ای مطمئن می‌کند، قدرت، خوشنامی و اعتبار است (درعین حال در هر دو مورد پول حقیقی و پول اعتباری محض) آنچه مورد رغبت قرار می‌گیرد همان ارزش مبادله‌ای است.

بنابراین هرچیزی (اعم از کالا و اعتبار) که بتواند بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص و تداوم آن باشد، این قابلیت را خواهد داشت که پول تلقی شود و مردم آن را به‌عنوان پول بپذیرند.

۱. مفاهیم

۱-۱. مال

مال اشیایی را گویند که مالک آن باشی (فیروزآبادی، بی‌تا: ۴، ۷۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳، ۲۲۳). «آنچه در ملک کسی باشد، آنچه ارزش مبادله‌ای داشته باشد، خواسته، دارایی» (معین، ۱۳۶۰: ۳۷۰). در یک تعریف دیگر گفته ده، «مال در اصطلاح چیزی است

که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد. ابران حقوق مالی مانند حق تحجیر، حق شفعه و حق صاحب علامت تجاری هم مال محسوب می شود» (لنگرودی، ۱۳۷۴: ۵۹۵).

خی از حقوق دانان، از معریف لفظی فراتر رفته و مال را بر اساس عناصر تشکیل دهنده آن تعریف کرده و گفته اند:

الف. مال چیزی است که عناصر ذیل را داشته باشد:

۱. امکان اختصاص به شخص (مقیقی یا حقوقی) را داشته باشد. بنابر هوا و دریا نمی توان مال باشد.

البته ضرورت ندارد که مال مالک بالفعل داشته باشد، بلکه امکان اختصاص کفایت می کند. نابراین پرندگان وحشی که به طور جمعی از قاره ای به قاره دیگر سفر می کنند و بالفعل به کسی اختصاص ندارد مال هستند؛ زیرا در این پرندگان امکان اختصاص به شخص وجود دارد؛ اما فضا (در خارج از حد حفاظت کشورها) هوا، نور خورشید، اقیانوس ها و دریاها را آزاد قابل اختصاص به شخص نیستند.

۲. قابل انتقال باشد.

۳. نفع داشته باشد. داشتن نفع شرط حتمی مال است. نابراین میوه ای که در دکان میوه فروشی به کلی پوسیده و بی فایده شده است، به علت این که نفعی ندارد مال نیست.

۴. دارای منفعت عقلایی باشد. دخالت عقل و منطق در تشخیص مالیت بسیار جالب است و حالت متغیر به مال می دهد؛ زیرا تعریف مال در ازمنه، امکان و شرایط فرهنگی گوناگون فرق می کند (لنگرودی، ۱۳۷۰: ۱، ۳۷ و ۴۲۷).

ب. از نظر حقوقی مال چیزی است که دارای دو شرط اساسی باشد:

۱. برای رفع نیازمندی های شرمفید باشد.

۲. قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملیت معینی باشد.

مال در اصطلاح فقهی معنای خاصی دارد. گروهی از فقها مال را بر اساس عنصر سلبی منفعت، تعریف کرده اند: «معامله چیزی که هیچ گونه منفعتی ندارد، مثل یک دانه گندم، صحیح نیست؛ زیرا چنین چیزی مال محسوب نمی شود تا در عوض آن مالی پرداخت



گردد» (حلی، ۱۴۲۰: ۱۰، ۳۵). مبیع را از چیزهایی باشد که هیچ‌گونه نفعی از آن برده نمی‌شود مثل شیر، گرگ و حشرات، معامله آن صحیح نیست» (طوسی، ۱۳۷۸: ۲، ۱۶۵). رخی از فقها عنصر عقلایی بودن را در تعریف مال دخالت داده و گفته‌اند: «معامله چیزهایی که دارای منفعت عقلایی نباشد، مثل حشرات و زوائد بدن انسان (مثل ناخن) صحیح نیست» (مکی‌العاملی، ۱۴۱۷: ۳، ۱۶۶-۱۶۷). «مال از اعتبارات عقلایی است. بدین ترتیب چیزی که دارای منفعت عقلایی حلال در نزد شارع باشد معامله آن صحیح نیست؛ زیرا ۱- منفعت عقلایی نداشته باشد عرفاً مال محسوب نمی‌شود، مثل سوسک‌ها و ۲- منفعت حلال باشد شرعاً مال محسوب نمی‌شود مثل خوک و شراب» (آوند خراسانی، ۱۴۰۶: ۳).

گروه سوم از فقها گفته‌اند چیزی مال محسوب می‌شود که دارای سه شرط باشد: الف. شیء مورد حاجت باشد؛ ب. وافر و رایگان نباشد مثل نور و هوا؛ ج. قابل اختصاص باشد. بنابراین اگر چیزی که افراد نتواند آن را به خود اختصاص دهند (از اختیار افراد خارج باشد)، و آن که وار و بیش از مقدار لازم نباشد باز هم مالیت ندارد؛ مانند باران یا نسیم» (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۳۰).

۱-۲. پول

غزالی می‌گوید: «پول اولاً وسیله سنجش دیگر کالاهاست و ثانیاً فایده پول فقط وسیله به دست آوردن دیگر کالاهاست. بنابراین همان‌گونه که آینه بی‌رنگ است و هر رنگی را نشان می‌دهد، پول هم در ذات خود هیچ‌گونه فایده‌ای ندارد، بلکه فایده‌اش این است که وسیله به دست آوردن کالاهای دیگر قرار می‌گیرد» (غزالی، بی‌تا: ۸۸-۸۹).

اقتصاددانان نگاه خاصی به تعریف پول دارند که به‌عنوان نمونه به چند مورد اشاره

می‌کنیم:

جان مینارد کینز: پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله، معیار سنجش ارزش و ذخیره ارزش است (به نقل از ماهیت پول در اقتصاد، یوسفی، ۱۳۷۷: ۷۸۴).
ژان مارشال: پول وسیله مبادله و ذخیره ارزش‌های اقتصادی است (همان).
ایروینیک فیشر: پول مالکیتی است که مورد قبول همگان است به عبارت دیگر هر نوع

دارای است که به وسیله آن بتوان پرداخت‌های لازم را برای خرید کالاها و خدمات به آسانی و در تاه‌ترین مدّت و با کمترین هزینه انجام داد (نوری کرمانی، ۱۳۸۱: ۱۷-۱۹).

دکتر علی اکبر مدنی: پول عبارت است از چیزی که دارای قدرت خرید یا پرداخت باشد (مدنی، ۱۳۴۵: ۵).

برخی از اقتصاددانان معتقدند که پول را می‌توان از طریق وظیفه‌اش به عنوان واسطه مبادلات تعریف کرد؛ یعنی چیزی که مورد قبول عموم بوده و به عنوان واسطه مبادلات در جامعه به کار رود، پول محسوب می‌شود. در برخی متون اقتصادی برای تعریف پول از تعریف حقوقی و قانونی آن استفاده شده و پول را چیزی شمرده‌اند که مانع آن را به عنوان پول معرفی کرده است (مدنی، ۱۳۴۵: ۵).

شمار دیگری از اقتصاددانان معتقدند: چیزی که بتواند وظایفی چون وسیله مبادله، ارزش استاندارد (معیار بخش ارزش) یا وسیله ذخیره‌ای ارزش را انجام دهد، پول نامیده می‌شود. (مدنی، ۱۳۴۵: ۵).

تعاریف مذکور با اینکه تقریباً مورد قبول اکثر قریب به اتفاق اقتصاددانان قادر به نمودن ماهیت پول به لحاظ نظری و تئور نیست؛ زیرا هر ا تعاریف این است که وسیله مبادله، ذخیره ارزش و معیار سنجش ارزش بودن چیزی، پول بودن آن را مشخص می‌کند. بنابراین پذیرش تعاریف مذکور، به این معناست که یک مفهوم را به لوازم آن تعریف کرده‌ایم و می‌دانیم در منطق تعریف یک مفهوم به لوازم آن، تعریف جامع و کامل و تعریف به ماهیت نیست. ماهیت هر چیزی می‌تواند آن است، تعریف پول نیز باید ماهیت و چرا پول شدن پول را بیان کند. وسیله مبادله شدن یا داشتن سایر وظایف اشاره شده، معلول این است که چیزی به عنوان پول پذیرفته شود. اگر ملاک در ناخت ماهیت کالا، خدمات و پول، رغبت انسان به آن‌ها باشد، پول چیزی است که ارزش مبادله‌ای خالص داشته باشد. بنابراین باید دید که چه چیزی و چرا به عنوان پول پذیرفته می‌شود و ماهیت آن چیست.

۲. اقسام مال

۱-۲. از حیث حقیقت و اعتبار

در تقسیم‌بندی اموال، می‌توان دو نوع اصلی را شناسایی کرد: مال حقیقی و مال اعتباری. مال حقیقی به آیهایی گفته می‌شود که بدون نیاز به هیچ‌گونه اعتبار، قرارداد یا توافق اجتماعی، ذاتاً برای افراد دارای مطلوبیت و ارزش است؛ به‌گونه‌ای که افراد حاضرند برای به دست آوردن آن‌ها چیزی با ارزش را فدا کنند. ارزش این‌گونه اموال از ناحیه نهاد یا گروه خاصی تعیین نشده و صرفاً ناشی از خواست و نیاز طبیعی انسان‌هاست، مانند آب، غذا یا طلا. در مقابل، مال اعتباری به آشیایی اطلاق می‌شود که ذاتاً هیچ ارزشی ندارد؛ اما وقتی در چارچوب اعتبار و توافق اجتماعی یا نهادهای معتبری چون دولت و عرف پذیرفته می‌شود، ارزش می‌یابد. این نوع مال تنها زمانی دارای ارزش مبادله‌ای است که مورد قبول عموم مردم یا نهادهای معتبر واقع شود؛ برای مثال، اسکناس یا سهام شرکتی زمانی مال محسوب می‌شود که از سوی جامعه یا دولت معتبر تلقی شود.

۲-۲. از حیث قیمی و مثلی

فقها و حقوق‌دانان مسلمان در تعیین ملاک مثلی و قیمی بودن اموال نظرات مختلفی ارائه کرده‌اند که در سه دسته قابل تقسیم است:

دسته اول ملاک را عرف می‌دانند و معتقدند که هر مالی را که عرف در زمان و مکان خاصی مثلی یا قیمی بداند، همان مبنای قضاوت خواهد بود. امام خمینی تصریح می‌کند که «بین مثلی و قیمی بر عهده عرف است» (موسوی خمینی، ۱۴۰۷: ۲، ۱۸۰). آیت‌الله یی می‌گوید: «معنای لفظی مثلی نه حقیقت شرعیه است و نه متشرعه... هر چیزی که ر مثلی بودن آن اجماع گردد، مثلی است و در صورت اختلاف، باید به اصل عملی رجوع کرد» (خویی، ۱۴۱۷: ۳، ۱۵۲). دسته دوم ملاک را تساوی اجزاء در قیمت می‌دانند. به گفته شیخ انصاری، «مثلی آن آشیایی است که اجزای آن از نظر قیمت باهم مساوی باشد» (انصاری، ۱۴۱۵: ۳، ۲۰۹). منظور از تساوی آن است که اگر مال صد تومان ارزش دارد، نیمی از آن نیز باید دقیقاً پنجاه تومان ارزش داشته باشد. دسته سوم بر شباهت ظاهری و



ساختاری نمونه‌های مال تأکید دارند؛ مثلاً یک نوع خاص تلویزیون یا لیوان که محصول یک کارخانه است و از مواد، ابزار، رگ و مت یکسانی برخوردار است، مثلی محسوب می‌شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۷۶).

۳. اقسام پول

بشر همواره به دنبال راهی ساده و مطمئن برای مبادله کالاها و خدمات خود بوده و در این مسیر، پول را به عنوان ابزار اصلی مبادله خلق کرده است. با رشد تمدن و توسعه جامعه بشری، شکل و ماهیت پول نیز دگرگون شد و انواع مختلفی از آن به وجود آمد. در یک تقسیم‌بندی کلی، پول‌ها به دو نوع کالایی (حقیقی) و اعتباری تقسیم می‌شود.

۳-۱. پول‌های کالایی (حقیقی)

پول‌های کالایی، پول‌های دارای ارزش ذاتی است و در شرایط متفاوت جغرافیایی و اقتصادی جوامع، اشکال و نمودهای تلفی مانند طلا، نقره، نمک، پوست حیوانات و... به خود گرفته است. این نوع پول‌ها با وجود ارزش ذاتی خود، به مرور زمان و به دلایل گوناگون، مانند دشواری در حمل و نقل، استهلاک و محدودیت منابع طبیعی، جای خود را به پول‌های اعتباری داده است. تا زمانی که پول به شکل سکه‌های فلزی جریان داشت، ماهیت آن برای همگان روشن بود؛ اما با گذر زمان و پیچیده‌تر شدن نظام‌های مالی، پول الب فیزیکی خود را تا حد زیادی از دست داد و شکل اعتباری به خود گرفت.

۳-۲. پول‌های اعتباری

پول‌های اعتباری یا اسکناس در ابتدا به صورت رسید و حواله‌ای برای اشیای گران‌قیمتی، چون طلا صادر می‌شد؛ اما به تدریج جایگزین خود آن اشیاء شد و امروزه مردم به آن به عنوان یک ابزار مالی مستقل نگاه می‌کنند. این جایگزینی موجب بروز سائل تازه‌ای در حوزه فقه شد و فقها را با پرسش‌های نوینی مواجه ساخت؛ زیرا اسکناس نه کالایی با ارزش ذاتی است و نه سندی بر دارایی پشتوانه‌دار. تسخیری در این بار می‌ویسد: «هرگونه پیوند بین اوراق نقدی (اسکناس) با طلا گسیخته و صندوق جهانی پول ایده حق برداشت ویژه (SDR) را یگزین پشتوانه طلا ساخته است؛ به گونه‌ای که اعضای صندوق



می‌توانند میزان ننی از ارز کشورهای مختلف را برای ادای بدهی‌های خود برداشت کنند و میزان ۸۸۸/۶۷۶ گرم طلا معیار این میزان برداشت در نظر گرفته شده است» (تسخیری، ۱۳۸۲: ۴۷۳).

مدین ترتیب اسکناس‌ها فاقد هرگونه ارزش ذاتی فایده مصرفی است و تنها بر اساس اعتبار و توافق عرف و عقلا ارزش پیدا کرده است. اگر این توافق از بین برود، اسکناس چیزی جز کاغذی بی‌ارزش نخواهد بود. برخلاف سکه‌های فلزی که ممکن است ارزش ذاتی ناچیزی نیز داشته باشد، اسکناس‌ها کاملاً اعتباری است و تنها به واسطه قدرت دولت منتشرکننده و مقبولیت عمومی، ارزش پیدا کرده است. امروزه ارزش مبادله‌ای این نوع پول به عواملی چون قدرت اقتصادی کشور صادرکننده، تمایل آن کشور به حفظ قدرت خرید اسکناس و پذیرش بین‌المللی آن وابسته است.

در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر از اشیا، می‌توان چهار نوع تمایز قائل شد: گروه اول، اشیا یا بی‌فایده استعمالی آن بر فایده مبادله‌ای آن‌ها غلبه دارد، مانند کالاهای مصرفی؛ گروه دوم، اشیا یا بی‌فایده را به‌طور مشترک دارد، مانند طلای زینتی؛ گروه سوم، اشیا یا بی‌فایده مبادله‌ای در آن‌ها غالب است، مثل سکه‌های فلزی و گروه چهارم، اشیا یا بی‌فایده مبادله‌ای که تنها دارای ارزش مبادله‌ای است و هیچ مصرف یا فایده غیرمالی مستقلی ندارد. به عبارت دیگر، اعتبار اجتماعی و حقوقی عرف است که به این اوراق ساده مالیت بخشیده و آن را واسطه مبادلات قرار داده است.

۴. تفاوت پول‌های اعتباری با پول‌های حقیقی

پول‌های اعتباری به دلیل ماهیت ویژه، یک پدیده جدید است. لذا با پول‌های کالایی و سایر اموال تفاوت‌هایی دارد که موجب تفاوت در احکام فقهی مربوط به آن‌ها می‌شود. برخی از این تفاوت‌ها را در ادامه بررسی می‌کنیم:

۴-۱. تفاوت در ماهیت

ماهیت پول اعتباری، مبتنی بر «ارزش مبادله‌ای محض» است، درحالی‌که سایر کالاهای علاوه بر ارزش مبادله‌ای، دارای ارزش مصرفی نیز است. به بیان دیگر، در کالاهای حقیقی،

این دو نوع ارزش از هم قابل تفکیک است. مثلاً اگر گندم ارزش مبادله‌ای خود را از دست بدهد، همچنان قابل استفاده یا اهدا به دیگران است؛ اما پول اعتباری در صورت از دست دادن اعتبار، فاقد هرگونه ارزش مصرفی یا مبادله‌ای خواهد بود. این ویژگی باعث شده که پول‌های اعتباری به عنوان پدیده‌ای تازه در عرصه فقه مطرح شود؛ زیرا در زمان صدور احکام دینی، چنین پدیده‌ای وجود نداشت و امروزه فقیهان برای تبیین احکام آن نیاز به اجتهاد، بررسی و تنقیح مناط هستند.

۴-۲. تفاوت در عرضه

تفاوت دیگر پول‌های اعتباری با سایر اموال، در نحوه عرضه آن‌هاست. تولید کالاهای حقیقی با محدودیت‌های فیزیکی و منابع طبیعی مواجه است؛ اما در تولید پول‌های اعتباری، به ویژه پول‌های الکترونیکی، چنین محدودیتی وجود ندارد؛ زیرا مواد اولیه آن‌ها بسیار ارزان و فراوان است. این ویژگی باعث می‌شود تولید و عرضه پول اعتباری آسان و گسترده باشد. در نتیجه، اگر نظارتی بر چاپ یا عرضه این نوع پول وجود نداشته باشد، ممکن است در زمان کوتاهی دچار افت ارزش شود. در حالی که کالاهای حقیقی به دلیل محدودیت تولید، کمتر دچار نوسان‌های شدید قیمتی می‌شوند. لذا عوامل مؤثر بر ارزش پول‌های اعتباری با عواملی که قیمت کالاهای فیزیکی یا پول‌های کالایی را تعیین می‌کنند، متفاوت است و این تفاوت می‌تواند باعث تفاوت در احکام فقهی مانند ضمان نیز گردد.

۴-۳. تفاوت در منشأ ارزش مبادله‌ای

ارزش مبادله‌ای کالاهای حقیقی عمدتاً از ارزش مصرفی آن‌ها ناشی می‌شود، ولی ارزش مبادله‌ای در پول‌های اعتباری صرفاً از ناحیه اعتبار صادرکننده آن‌هاست. پس در سایر اموال به سبب ارزش مصرفی آن‌ها برای مبادلات، ارزش مصرفی مبنا قرار می‌گیرد و طی قراردادی با یکدیگر مبادله می‌شود، ولی در پول‌های اعتباری علاوه بر قرارداد مالیت و ارزش مبادله‌ای آن‌ها وابسته به اعتبار صادردهنده آن است. این تفاوت آثار حقوقی فراوانی به همراه دارد، از جمله آن‌که در ضمان سایر کالاها، باید خصوصیات مصرفی آن مورد توجه قرار گیرد، ولی در ضمان پول‌های اعتباری خصوصیات مبادله‌ای ملاک قرار می‌گیرد.



۵. ماهیت پول اعتباری از حیث مثلی و قیمی

یکی از مسائل مهم فقهی درباره پول اعتباری این است که آیا مال ملی است یا قیمی؟ نظر مشهور فقها در مورد پول‌های اعتباری که ارزش و قدرت خرید آن‌ها در طول زمان بت می‌ماند، آن است که مانند پول‌های طلا و نقره مال مثلی به شمار می‌آید، ولی در مورد پول‌هایی که ارزش و قدرت خرید آن‌ها بر اثر تورّم به مرور زمان کاهش بسیار می‌یابد، آرای مختلفی پدید آمده است.

۵-۱. پول نه مثلی و نه قیمی

گروهی از فقهای امامیه معتقدند که اساساً این تقسیم‌بندی در فقه و ویژه اموال حقیقی است و شامل پول که مال اعتباری است، نمی‌گردد. برای آنکه پول اعتباری چه کاغذی و چه تحریری، مدیده جدید و بی‌سابقه است و ماهیت ویژه دارد و تفاوت آن با سایر اموال، به‌گونه‌ای است که تقسیم‌بندی مزبور درباره آن اعمال شدنی نیست. به عنوان نمونه به دو دیدگاه فقهی زیر اشاره می‌شود:

الف: «در اصطلاح فقه، مثلی و قیمی به جنس اطلاق می‌شود نه به پول، هر جنسی که ضمان آن به مثل تعلق گیرد، آن را مثلی و هر جنسی که ضمان آن به قیمت تعلق گیرد آن را قیمی گویند؛ اما پول خود قیمت است، لذا نه مثلی گفته می‌شود و نه قیمی. ضمان آن به پول تعلق می‌گیرد که دارای اعتبار همان پول باشد، ادای ضمان هزار تومان با پرداخت هزار تومان است نه با دلار یا مارک یا ریال سعودی و اگر به جای هزار مان دلار یا مارک یا ریال سعودی بدهد، باید با طلبکار معاوضه و مبادله کند» (تجلیل، ۱۳۷۵: ۷، ۷، ۷).

ب: «به نظر می‌رسد پول نه مثلی است و نه قیمی هر چند مال است؛ زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقها بیان می‌کند مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارد فقها کالا را به دو قسم قیمی و مثلی تقسیم نموده‌اند، ولی اسکناسی که صرفاً مال اعتباری است، این بیم در او راه ندارد و به تعبیر اطلاق پول تخصصاً و موضوعاً از بحث قیمی و مثلی خارج است؛ زیرا امروز کسی پول را کالا نمی‌داند، بلکه تنها آن را نشانه قدرت خرید به حساب می‌آورد، نه چیزی دیگر» (موسوی خورّدی، ۱۳۷۷: ۷، ۴۰).

۵-۲. مثلی و قیمی بودن پول در افق زمان

برخی معتقدند که پول دارای دو ویژگی مثلی و قیمی است. در شرایط تورم دید، پول از یک سو مثلی تلقی می‌شود، چون واحدهای آن با یکدیگر قابل تعویض است؛ اما از سوی دیگر قیمی به شمار می‌آید، چون ارزش آن در طول زمان کاهش می‌یابد. اگرچه معتقد است که پول اعتباری امروزی به دلیل کاهش مستمر ارزش، نمی‌تواند همواره مثلی باشد. به عبارت دیگر، در بُعد زمانی طولی، پول قیمی است و در بُعد عرضی، مثلی. عنصر زمان نقش مهمی دارد؛ زیرا تفاوت قیمت یک کالا در دو زمان متفاوت، ناشی از تغییرات عرضه و تقاضا و گذر زمان است. در این باره دو دیدگاه مطرح شده است:

الف: «مانعی ندارد که یک مال در بُعد عرضی مثلی و در بُعد طولی قیمی باشد. در مورد پول نیز اگر فاصله زمانی میان دو واحد پولی زیاد و تفاوت ارزش یا قدرت خرید آن چشمگیر و از دید عرف قابل چشم‌پوشی نباشد، می‌توان آن را قیمی دانست، هرچند در زمان واحد (عرضی) مثلی باشد. البته اگر تفاوت ارزش در دو زمان مختلف ناچیز و عرفاً قابل اغماض باشد، پول همچنان مثلی محسوب می‌شود. براین، اگر فقها پول را مثلی می‌دانند، منظورشان یا وضعیت هم‌زمان آن است یا زمانی که تفاوت ارزش در طول زمان فاحش نباشد (ر.ک. آصفی، ۱۳۷۵: ش ۷، ۲۰ و ۲۲).

ب: با توجه به مباحث مطرح شده، تردیدی نیست که پول در یک زمان معین، مال مثلی به شمار می‌آید؛ چراکه مصادیق آن از نظر قیمت، منافع و فواید یکسان‌اند. برای مثال، دو اسکناس ۱۰۰۰۰۰ تومانی در یک زمان دارای ارزش برابر است و عرف عادی و حتی عرف دقیق نیز این دورا هم‌ارز می‌داند. بنابراین به صورت عرضی، اسکناس‌ها مماثل و هم‌جنس است؛ اما در بُعد طولی، به‌ویژه در شرایط تورمی، این مماثلت از بین می‌رود. هدف از تفکیک مال مثلی و قیمی، تضمین عدالت در بازپرداخت دیون است و با در نظر گرفتن عنصر زمان، طبیعی است که پول در شرایط تورمی، قیمی محسوب شود.

۵-۳. قیمی بودن پول

برخی از فقها معتقدند که پول اصولاً مال قیمی است و به همین دلیل، کاهش ارزش آن موجب ضمان می‌شود. بر پایه این دیدگاه، آنچه مدیون باید بپردازد، صرفاً مبلغ اسمی پول



نیست، بلکه قدرت خرید و مالیت آن ملاک است. بنابراین اگر در گذر زمان، بنا بر نظر عرف و عقلا، ارزش پول کاهش یابد، پرداخت دین تنها زمانی صحیح و عادلانه است که این کاهش لحاظ شود. از این رو افزایش مبلغ اسمی پول در هنگام بازپرداخت، ربای قرضی محسوب نمی‌شود. این ضمان شامل هر دو نوع عامل کاهش ارزش (چه اختیاری و چه غیر اختیاری) می‌شود. همچنین این حکم در مورد انواع دیون مانند مهریه، قرض و خمس نیز تفاوتی ندارد.

در تأیید این رویکرد، دود مدگاه فقهی ذیل قابل ذکر است:

الف. به طور کلی پول قیمی است، نه مثلی؛ زیرا آنچه در پول اعتبار دارد، مالیت و توان خرید آن است... بشر در ابتدا طلا و نقره را به عنوان پول وضع کرد و معیار ارزش اشیای دیگر را نیز همان‌ها قرار داد. مثلاً صد تومان اسکناس بیست سال پیش معادل یک مثقال طلا بود، چون همان قدرت خرید را داشت. اگر امروز یک مثقال طلا ده هزار تومان است، تومان مهریه آن زمان باید به ده هزار تومان تبدیل شود تا ارزش واقعی آن حفظ شود.

ب. «ما گراش داریم اسکناس را قیمی بدانیم، مگر آنکه اجزای آن ارزش یکسانی داشته باشند... در شرایط فعلی، اسکناس‌ها با توجه به اختلاف ارزش، قطعاً قیمی محسوب می‌شود» (تسخیری، ۱۳۸۲: ۴۸۲).

۴-۵. مثلی بودن پول

بسیاری از معتقدند که پول مال مثلی است. گرچه اصطلاحات «مثلی» و «قیمی» بیشتر درباره کالاها به کار می‌رود؛ اما این مفاهیم در مورد پول نیز قابل استفاده است و عرف و عقلا با پول، رفتاری مثلی دارند. مثلاً اگر کسی پول دیگری را تلف کند، ضامن مثل آن است و تنها در صورت نبودن مثل، به سراغ قیمت می‌روند. در این زمینه میان فقهای مشهور اختلافی نیست؛ اما محل نزاع در این است که مقوم مثلیت پول چیست؟ آیا ملاک مثلیت، ارزش اسمی پول است یا قدرت خرید آن؟ برخی فقها معتقدند که معیار مثلیت، همان ارزش اسمی پول است. به باور آنان، حتی اگر ارزش واقعی پول کاهش یابد، بدهکار تنها موظف به پرداخت مبلغ اسمی است و کاهش قدرت خرید موجب ضمان نمی‌شود. در مقابل، گروهی دیگر هر چند پول را مثلی می‌دانند؛ اما قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای را

نیز در تعیین مثلث مؤثر می‌دانند. به همین دلیل، با اینکه با اصل مثلی بودن پول موافقت، کاهش قدرت خرید آن را موجب ضمان دانسته و معتقدند که باید جبران شود. این دو نظریه در ذیل بررسی می‌شود:

۵-۴-۱. نظریه قدرت خرید

اولین کسی که درباره ماهیت پول به نظریه پردازی پرداخته، مد محمدباقر صدر است که در کتاب «الاسلام يقود الحياة» درباره پول‌های کاغذی بر این بارو است که پول‌های کاغذی اگرچه مال مثلی است، مثل آن فقط همان کاغذ نیست، بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند. از این رو اگر بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران، قیمت حقیقی آنچه را در دست کرده، بپردازد، رتکب ربا نشده است» (صدر، ۱۴۲۱: ۲۰۹).

به عقیده ایشان پول‌های کاغذی اولاً مال مثلی است و ثانیاً مثل آن افزون بر کاغذ، هر آن چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند. ایشان بهر حال اینکه پول را مال مثلی می‌داند؛ اما مثلث پول را فقط در کاغذ و عداد واحدهای که بر روی آن مکتوب است، نمی‌بیند، بلکه علاوه بر آن مثل پول را نیز می‌داند که قیمت حقیقی آن را مجسم کند و قیمت حقیقی پول، همان قدرت خرید یا ارزش مبادله‌ای آن است.

در اصطلاح اقتصادی قدرت خرید پول مقدار مالایی است که با واحد پول می‌توان در هر لحظه از زمان خرید. قدرت خرید همیشه در حال تغییر است. از این رو شهید صدر به این نتیجه رسیده که بانک هنگام بازپرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران به مقدار قیمت حقیقی آنچه دریافت کرده، بپردازد، رتکب ربا نشده است؛ زیرا کاغذ آن، ارزشی ندارد و تمام ارزش و حقیقت آن در همان قیمت حقیقی و قدرت خرید آن است.

اشکال اول: ایرادی که بر دیدگاه شهید صدر وارد شده، این است که این تفسیر بدان معناست که حقیقت پول در مالیت و ارزش مبادله‌ای آن خلاصه می‌شود؛ یعنی آنچه در پول اصالت دارد، توانایی‌اش در تبادل است، نه صرفاً عدد اسمی؛ اما این دیدگاه چند اشکال دارد. نخست آن که میان «مال» و «مالیت» تمایز روشنی در عرف و عقل وجود دارد. مال به چیزی گفته می‌شود که ذاتاً دارای ارزش شد، چه عین خارجی، چه حق یا



منفعت، درحالی که مالیت، و بی اعتباری و نسبی است که به آن مال تعلق می‌گیرد و بسته به شرایط ممکن است زایل شود.

اشکال دوم: ایراد دیگر این است که در نظریه شهید صدر، پول هم‌زمان دارای ویژگی‌های مثلی و قیمی تلقی شده، درحالی که بر اساس مبانی فقهی و حقوقی، اموال مثلی هستند یا قیمی و این دو حالت به صورت هم‌زمان و از جهت واحد در یک مال جمع نمی‌شود. اگر پول را مثلی بدانیم؛ اما مثل آن را در قدرت خرید بدانیم که وابسته به زمان و شرایط بازار است، در حقیقت، قیمی نیز بر آن صدق می‌کند و این با نظر صریح شهید که پول کاغذی را مثلی می‌داند، تعارض دارد (ر.ک. توسلی، ۱۳۸۴: ۱۹، ۱۳۱).

پس از شهید صدر، برخی فقه‌پژوهان نیز به بررسی قدرت خرید پول پرداخته و دیدگاه‌هایی در مورد ماهیت و حقیقت اسکناس ارائه داده‌اند. یکی از نظریات مطرح شده این است که تمام هویت اسکناس در قدرت خرید آن نهفته است. بر اساس این دیدگاه: الف) اسکناس با اعتبار قانون‌گذار، دارای مالیت و ارزش مبادله‌ای شده است؛ ب) حقیقت اسکناس یزی جز قدرت خرید و توان رفع نیازهای اقتصادی نیست؛ ج) دارنده اسکناس، دروای مالک قدرت خرید مشخصی است، نه مالک خود اسکناس به نوان یک شیء یزیکی با شماره سریال خاص (ر.ک. موسوی بجنوردی، مجله رهنمون، ش ۶، ۱۰۸-۱۱۰).

مبنای اصلی نظریه این است که حقیقت پول در قدرت ید آن نهفته است و این قدرت ید، توسط قانون اعتبار شده است.

اشکال اول: پرسش اساسی اینجاست که آیا قانون می‌تواند قدرت خرید را که در فقه از آن به «مالیت» یاد می‌شود و امری نسبی و اعتباری است، به جای «مال» که دارای ذات و جوهر است، بنشانند؟ از نگاه عرف و عقل، پول یک مال واقعی است که دارای ذاتی است که مالیت به آن نسبت داده می‌شود، هرچند چیستی دقیق آن ذات روشن نباشد. مالیت یا ارزش مبادله‌ای، وصفی است اعتباری و قابل انفکاک که قابلیت جعل دارد؛ اما بدون وجود یک ذات، ابل تحقق نیست. قانون می‌تواند به چیزی که ذات دارد، مالیت بدهد؛ اما نمی‌تواند صرفاً با اعتبار، وصفی نسبی را به جای یک جوهر اصیل قرار دهد. همان‌گونه که

مرحوم سبزواری بیان می‌کند: «عرض به تنهایی نمی‌تواند وجود داشته باشد و باید در ضمن ر تحقق یابد؛ زیرا عرض، تابع جوهر است» (ر.ک. سبزواری، بی تا: ۲۴۹). بنابراین قدرت خرید نمی‌تواند به هایی حقیقت پول باشد، بلکه باید بر ذات یا جوهری استوار باشد که مالیت به آن نسبت داده شود.

اشکال دوم: اشکال نظریه مذکور این است که تمام حقیقت اسکناس را در قدرت خرید آن می‌بیند و می‌پندارد که قانون، مالیت را به عنوان ذات مال قرار داده است؛ اما از آنجا که قدرت خرید همواره دچار نوسان است، این دیدگاه مستلزم آن است که با هر تغییر، ذات پول نیز دگرگون شود و اعتبار تازه‌ای نیاز باشد. درحالی که چنین رویه‌ای در عرف و قلا پذیرفته نیست و تغییر مالیت به معنای تغییر در ذات مال تلقی نمی‌شود.

اشکال سوم: طبق نظریه مورد بحث، دارنده اسکناس مالک قدرت خرید مشخصی است، نه مالک اسکناس با هویت خاص. درحالی که طبق مقررات حقوقی، شخص مالک خود اسکناس با شماره سریال معین و مبلغ اسمی ثبت شده روی آن است. قدرت خرید تنها از اوصاف اعتباری و تبعی اسکناس به شمار می‌آید، نه اصل مالیت آن. اشکال چهارم: اگر مالکیت صرفاً به قدرت خرید مربوط باشد، با سرقت یا نابودی اسکناس باید آن قدرت خرید از برود، درحالی که در عمل، چنین چیزی رخ نمی‌دهد (توسلی، فصلنامه اقتصاد اسلامی: ۱۹، ۱۳۵).

۵-۴-۲. نظریه ارزش اسمی

تعدادی از فقه‌پژوهان می‌معتقدند که موضوع و مقوم مثلث پول، همان ارزش اسمی است. بر اساس این دیدگاه اگر کسی از دیگری مثلاً پنجاه سال قبل، صد تومان گرفته باشد، امروز با دادن صد تومان بدهی‌اش پرداخت خواهد شد، در صورتی که قدرت خرید صد تومان امروز شاید کمتر از قدرت خرید یک ریال در پنجاه سال پیش باشد. این نظریه پردازان برای اثبات نظریه ارزش اسمی و رد نظریه قدرت خرید، به دلایل ذیل استدلال کرده‌اند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۷۷):

۱. قدرت خرید از عوارض و آلات پول است نه از مقومات پول و وقتی فردی پول اعتباری قرض می‌کند، در عرف گفته می‌شود که او قدرت خرید قرض کرده است.



۲. پول اعتباری از جهت پول بودن با پول حقیقی تفاوتی ندارد، تنها تفاوت از جهت غیر پولی است. بنابراین با توجه به وجه اشتراک پول حقیقی با پول اعتباری در برخورداری از ارزش مبادله،^۱ معتقد باشیم که فایده و مقوم پول اعتباری قدرت خرید است، این سخن در مورد سکه طلا و نقره نیز مطرح خواهد بود. اگر قدرت خرید آن دو نیز کاهش یابد، باید جبران گردد، درحالی که هیچ‌یک از فقها بدان فتوا نداده‌اند.

۳. در تعریف پول به ارزش مبادله‌ای خالص اشیا که ارزش مصرفی آن نیز در همین ارزش مبادله نهفته است، ماهیت پول متوقف بر قدرت خرید آن نیست، بلکه وابسته به اصل ارزش مبادله است نه مقدار آن.

۴. وظایف پول به سه مورد منحصر است: وسیله مبادله، معیار سنجش ارزش، وسیله ذخیره ارزش. بنابراین اصل ذخیره ارزش بودن از وظایف پول است، نه مقدار ذخیره ارزش بودن تا قدرت خرید قوام مثلیت باشد.

۵. اگر قدرت خرید پول همان قیمت مبادله‌ای واقعی آن باشد، پس پول مال مثلی نیست، بلکه یک کالای قیمی است، درحالی که هیچ‌یک از فقیهان پول را مال قیمی نمی‌دانند.

نتیجه اینکه اگر موضوع پول ارزش اسمی باشد، به‌طور منطقی مقدار کاهش قدرت خرید پول را با شرط ضمان نمی‌توان دریافت؛ زیرا زیاده است و عنوان را بر آن صدق می‌کند. اگر موضوع پول قدرت خرید آن باشد، مقدار کاهش قدرت خرید را می‌توان با شرط همان دریافت نمود؛ زیرا به مقدار زیاده عنوان را صدق نمی‌ند. طراحان نظریه قدرت خرید علی‌رغم این که به برخی از حقایقی که عرف در پول کنونی می‌بیند، به‌خوبی اشاره کرده‌اند، ولی با توجه به اشکالات مبنایی و نایی وارده، به نظر می‌رسد این نظریه با برخی از گزاره‌های مسلم فقه جواهری ناسازگار است. از این رو قابل استناد نیست.

۶. مالیت پول اعتباری

ث مال بودن یا نبودن پول یکی از جهات مهمی است که نتیجه آن در تعیین ماهیت پول نقش به‌سزایی دارد. گفتار عالمان و دانشمندان در باب که پول رایج امروزه مال است یا نه، متفاوت و گاه متناقض است؛ زیرا برخی حتی مالیت پول را نفی کرده و اعتقاد دارند که پول‌های فعلی، حواله رسید بدهی دولت یا سند است. بعضی دیگر معتقد به مالیت

اعتباری آن هستند و بعضی هم می گویند پول امروز به ثابۀ سایر کالاها است که به ترتیب مورد بررسی قرار می گیرد:

۱-۶. سند بودن پول

برخی با این استدلال که اسکناس به خودی خود مال نیست، بلکه حاکی از وجود مال در جامعه است، آن را سند اعتباری دانسته که نیاز به پشتوانه صد در صد ندارد. «اسکناس های موجود سند اعتباری است که بنا به اعتبار دوت مورد قبول مردم است. در این صورت در حقیقت هر قدر طلا و جواهرات یا ارز خارجی به عنوان پشتوانه اسکناس موجود باشد، این اعتبار به واحدهای اسکناس منتشر شده تقسیم نشده و نمی توان نگران درصد پشتوانه طلا و نقره بود؛ زیرا اعتبار امر کیفی است و قابل تقسیم به اجزاء نیست» (توتونچیان، ۱۳۷۹: ۳، ۱۵ و ۲۰). این نظریه به دلایل زیر نمی تواند در باشد:

۱. مفهوم سند یک نوع راهنما، حاکی و نماینده بر یک ادعا یا مطلبی است که خود جنبه استقلال ندارد، بلکه دارای جنبه ریقی و آلی است.

۲. در امور مالی و حقوقی خود سند معاوضه نشده و در عوض آن مال پرداخت نمی گردد، بلکه بعد از توافق بر یک امر مالی یا حقوقی، سند آن از شخصی (حقیقی یا حقوقی) به شخص دیگری منتقل می شود، در حالی که پول مستقلاً و به عنوان عوض (ثمن) در معاملات به کار برده می شود.

ممکن است گفته شود، اسکناس نیز در ابتدا همچون چک و سفته سندی به شمار می رفته است که از طرف بانک یا دولت ها صادر شده و پشتوانه آن پول های حقیقی (طلا و نقره) سپرده شده نزد آنها بوده است که به تدریج میان همگان کل اسکناس یا پول اعتباری یافته است. پس در حقیقت اسکناس، چک و سفته یکی است.

در جواب باید گفت که ممکن است پیدایش اسکناس چنین تاریخچه ای داشته باشد، ولی پس از آنکه اسکناس از پشتوانه خود جدا شد و قابلیت تبدیل به دوفلز گران بها را از دست داد، به صورت مستقل در معاملات به کار گرفته شد و از نظر عرف و عقلای مالیت پیدا کرد و به عنوان پول اعتباری دارای ارزش مستقل از ذمه دوت یا بانک درآمد. در این وضعیت از نظر حقوقی، خود اسکناس مال است؛ زیرا تعریف مال بر آن صدق می کند.



توضیح اینکه اسکناس خود تعلق مرغوبیت و قضا و نگهداری مردم قرار گرفته و هرگونه زیان یا تلف شدن آن، موجب خسارت ارزش آن خواهد شد، نه اینکه صرفاً سندی از بین رفته باشد. بر همین اساس پول‌های اعتباری (اسکناس) مال بوده و حامی احکام حقوقی مال را دارد.

۳. پول‌های اعتباری امروزی، در سطح خرد صرفاً سند شمرده نمی‌شود و عرفاً مال به حساب می‌آید، اگرچه در کلان آن‌ها را بدهی ناشر به حساب می‌آورد، ولی در فقه و حقوق مدنی فقها و حقوق دانان نگاه خردی به قضایا دارند. از این زاویه، پول مال شمرده می‌شود.

۴. در دنیای کنونی هیچ‌گونه پولی یافت نمی‌شود که پشتوانه‌ای به این معنا که پس از ارائه آن به ناشر مقداری معینی طلا بپردازد، داشته باشد.

۵. بر اساس قوانین مدنی و عرف جامعه، پول در دست افراد شود، ناشر ضامن نیست؛ زیرا پول صرفاً سند شمرده نمی‌شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۶۴).

۶-۲. حواله بودن پول

برخی پول را نوعی حواله بر عهده دو یا بانک مرکزی می‌دانند که این نهاد را در برابر دارنده پول بدهکار می‌سازد. به عبارت دیگر، «پول حواله‌ای علیه دو یا بانک مرکزی است؛ بدین معنا که در جریان معاملات، وقتی فرد در برابر کالایی پول کاغذی پرداخت می‌کند، این پول بایانگر طلب او از دولت یا بانک مرکزی به همان میزان است» (یوسف قرضاوی، ۱۹۱۸: ۱، ۲۷۳).

شمار زیادی از فقها با استناد به دلایلی، نظریه حواله بودن پول را نادرست دانسته‌اند. از جمله این‌که در پرداخت پول، شخص معینی به عنوان محال علیه (یعنی کسی که حواله بر عهده اوست) در نظر گرفته نمی‌شود. همچنین در صورت از بین رفتن یا مفقود شدن پول، حقی برای صاحب آن باقی نمی‌ماند، در حالی که در مورد حواله چنین نیست. بر این اساس، اگر پول به طلبکار پرداخت شود، دین بدهکار ساقط می‌گردد، حتی اگر پول پس از آن تلف شود یا از بین برود، ولی در مورد حواله، اگر وجه آن پیش از دریافت تلف شود، حق طلبکار از بین نمی‌رود، حتی اگر حواله پس از آن که به دست طلبکار رسیده، نابود شود. از جهت حواله پول تفاوت اساسی دارد.

«پول مال است و حواله نیست به این دلیل که اگر برگه حواله از دست طلب کار گم شود حق او بر ذمه بدهکار (کسی که پول به او حواله شده) ساقط نمی شود...؛ اما در پول اصلاً محال علیه معنا ندارد. کسی که پول را به صاحب حق می پردازد، شخص معینی برای این پول در نظر گرفته نشده و کسی بر سر حواله توافق نکرده و کسی به عنوان (محال علیه) متعهد ادای وجه آن حواله نشده است» (آصفی، ۱۳۷۵: ۷، ۱۹). «اگر پول را کسی حواله حساب کند یعنی حواله پشتوانه پول چون پشتوانه کمأ و کیفأً برای مردم مجهول است خرید و فروش با اسکناس به کلی باطل خواهد بود». (تجلیل، ۱۳۷۵: ۷، ۱۰، ۷).

۳-۶. رسید بودن پول

برخی پول را رسید و مدرک بدهی دو یا بانک مرکزی به مردم می دانند. «البته باید توجه داشت که خود اسکناس رسید بدهی دو یا بانک مرکزی به مردم با اعتبار دوت است، ولی مردم به اسکناس به طور مستقل و به عنوان حامل ارزش مبادله، نگاه می کنند» (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴: ۲۰). این نظریه شبیه دیدگاه سند بودن پول است و ادله ای که در رد سند بودن پول برشمرده ام در اینجا هم صادق است.

برخی از صاحب نظران گفته اند: «پول کاغذی از منظر خرد مال است، ولی از منظر کلان، رسید بدهی دولت محسوب می شود» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۶۴). به طور کلی از آنجاکه امروزه پول با پشتوانه آن ارتباط ندارد و مردم هم در معاملات خود به پشتوانه آن هیچ گونه توجهی ندارند، نظریه حواله و سند بودن پول پذیرفته نشده است.

۴-۶. مال بودن پول

اکثر فقهای که درباره ماهیت پول بحث کرده اند، در مال بودن آن تردید نکرده اند؛ اما در اثبات ادعای خود مبنی بر اینکه منشأ مالیت پول های کنونی چیست راه های مختلفی را پیموده اند. عده ای بدون ذکر دلیل به این مسئله تصریح کرده اند: «اوراق نقدی مثل اسکناس دینار، دلار و امثال آنها مالیت اعتباری دارند و مانند طلا و نقره و مسکوک است. پرداخت آنها به طلبکار، پرداخت بدهی است و اگر کسی آنها را از بین برد یا در دست او تلف شد، مانند بقیه اموال ضمان دارد» (موسوی خمینی، ۱۴۰۷: ۲، ۶۱۳).

عده ای نیز که دلیل نظر خود را بیان کرده اند، راه های متفاوتی را برای رسیدن به اهداف



انتخاب نموده‌اند که به ترتیب بیان می‌شود:

۱. تعدادی از فقها پول‌های امروزی را از آن جهت که حکومت به آن‌ها اعتبار بخشیده است مال می‌دانند و معتقدند که پول‌های امروزی به لحاظ اینکه حکومت برای آن‌ها ارزش را جعل و اعتبار نموده است، مال است.

الف. «پول‌های کاغذی مالیت اعتباری دارد. اعتبار دولت‌ها و قابلیت آن‌ها برای تبدیل به سایر اجناس موجب اعتبار آن‌ها گشته است. این پول‌ها حاکی از طلا و نقره (سند) نیست، بلکه دارای مالیت مستقل است، به خلاف چک و سفته که حاکی از پول‌های کاغذی بوده و مستقلاً مالیت ندارد» (موسوی خمینی، ۱۴۰۷: ۲، ۶۱۳).

ب. «تمامی پول‌های کاغذی از قبیل دینارهای عراقی یا لیره‌های انگلیسی و دلارهای آمریکایی یا ریال‌های ایرانی و امثال آن‌ها مالیت دارد؛ زیرا از طرف ر یک از دولت‌ها سبب به پول‌ها کاغذی موجود است معین شده که در تمام مملکت مورد قبول و راجع است و بدین جهت مالیت پیدا نموده و هر موقع بخواهند از اعتبار ساقط می‌نمایند» (خویی، ۱۳۷۰: ۴۹۷).

ج. «مالیت اسکناس عبارت است از چیزی که یک مرجع قانونی، مالیت و یمتی را به‌عنوان قدرت خرید در آن اعتبار کند» (موسوی بجنوردی، مجله رهنمون، ش، ۷، ۶).

د. «مالیت اسکناس اعتباری و دار مدار اعتبار دولت است... دولت که اسکناس چاپ می‌کند، باید پشتوانه منظور کند، وی خود اسکناس با اعتبار دولت پول ده و دارای مالیت می‌گردد» (تجلیل، ۱۳۷۵: ۱۰۱۰، ۷، ۷).

۲. گروهی از فقها، با توجه به اینکه عرف عمومی پول را مال می‌داند و آن را در معاملات خود به کار می‌گیرد، پول را دارای مالیت دانسته و استدلال می‌کنند که چون در نگاه عرف، پول دارای ارزش و مال محسوب می‌شود، از نظر شرعی نیز مالیت دارد.

الف. «مالیت پول برای اینکه به وسیله آن کسب اموال دیگر شود، صفتی است که موجب ارزش پول شده است. درست است که ارزش بالذات برای بدل است، ولی وجود همین استعداد تبدیل در پول موجب ارزش پول شده است؛ یعنی صاحب پول از همین خاصیت پول منتفع می‌شود همان‌طوری که صاحب بذر از استعداد بذر منتفع می‌شود و همین

استعداد و ارزش آن ملاک مالیت پول و بذر است» (مطهری، ۱۳۶۴: ۱۷۷). روشن است که ظهور از مالیت پول مالیت در بین عرف و قلائی است که در جامعه زندگی می‌کند. ب. «پول نیز بی‌تردید در واکت و از دیدگاه مردم، مال به شمار می‌آید؛ هرچند به صورت برگه‌هایی اعتباری باشد؛ زیرا مفهوم مال جز در مورد چیزی که مورد ربت عرف و قلاست و در برابر آن ماضر به پرداخت مال دیگری هستند، معنا ندارد. این ویژگی تا زمانی که پول اعتباری دارای رواج و مقبولیت عمومی باشد، به روشنی بر آن صادق است» (اشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۵۹، ۲).

۳. برخی دیگری از صاحب نظران هم حکومت و هم جامعه را در مالیت داشتن اسکناس دخیل دانسته‌اند:

الف. «ارزش و مالیت اسکناس از وجود فیزیکی و عینی آن سرچشمه نمی‌گیرد؛ زیرا به عنوان مثال اسکناس هزار تومانی یک قطعه غذی است که قط حاوی چند تصویر است و اهمیتی ندارد، بلکه ارزش آن از اینجا سرچشمه می‌گیرد که یلات پولی، حکومت و جامعه پذیرفته‌اند که اسکناس در مبادلات واسط ارزش باشد» (عبداللهی، ۱۳۷۱: ۲۹۱). ب. «در خصوص پول حتماً باید مواقت عرف عام و عقلا هماهنگ با جعل و اعتبار دولت باشد. اگر هم دولت مالیت آن را اعتبار کند، کفایت نمی‌کند مگر اینکه عرف و عقلا اعتبار دولت را بپذیرند» (یوسفی، ۱۳۷۷: ۱۵۲).

نتیجه‌ای که از این بحث می‌توان گرفت اینکه پول از نظر فقهی و حقوقی حکم مال را دارد؛ به این معنا که تمام احکام حقوقی مال از قبیل تملیک و تملک، نقل و انتقال ذمه یا ضمان به پول نیز تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر خود پول از نظر فقهی بسان کالا متعلق مالیت و ملکیت و نقل و انتقال واقع می‌شود؛ زیرا کلیه احکام کالا به جهت مالیت کالا است و از نظر فقها پول و حتی پول‌های اعتباری مال است. اگر قرض داده شود، دقیقاً مثل کالا عین آن ملک می‌شود و مالیت آن به ذمه منتقل می‌گردد. در پول مانند کالا جنبه عینی و مالیت و ارزش آن هر دو ملحوظ است.

در مورد پول‌های حقیقی مانند سکه‌های طلا و نقره، مالیت به روشنی قابل درک است؛ زیرا ارزش آن‌ها به ذاتشان وابسته است. اما در مورد پول‌های اعتباری نظیر اسکناس،



ممکن است تصور شود که چون ارزش آن‌ها برخاسته از اعتبار قانونی است، خود اسکناس به‌تنهایی فاقد مالیت بوده و رفاً وسیله‌ای برای نمایندگی آن اعتبار محسوب می‌شود. این تصور از نظر حقوقی نادرست است.

در نظام حقوقی، مال و کالا به شیئی اطلاق می‌شود که در عرف و نزد عقلا دارای ارزش مبادله‌ای بوده و مورد رغبت باشد؛ خواه این رغبت ناشی از ویژگی‌های ذاتی و واقعی آن شیء باشد یا ناشی از اعتبار و قانون. بنابراین اگر شیئی مانند اسکناس، در عرف مورد پذیرش قرار گیرد و مردم حاضر باشند آن را در ازای دریافت کالا یا خدمات بپذیرند، از نظر حقوقی مال محسوب می‌شود و تمامی احکام مال بر آن تب است.

باید میان «مال اعتباری» و «سند مال» تفاوت قائل شد. مال اعتباری، هرچند ذاتاً فاقد ارزش مادی باشد؛ اما چون خود آن مورد تقاضا و استفاده است، مال به شمار می‌آید. در مقابل، اسنادی مانند چک و سفته رفاً طلب یا مال دیگری است و خود ارزش مستقلی ندارد. همچنین، ویژگی «قابلیت مبادله» نیز امری جدا از یا سند بودن است و می‌تواند هم در مال (واقعی یا اعتباری) و هم در سند تحقق یابد. در نتیجه، اسکناس پس از پذیرش قانونی، مال محسوب می‌شود، بر خلاف چک و سفته که تنها اسناد پرداخت است، نه خود مال.

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی دیدگاه‌های اهل لغت، حقوق‌دانان و فقها درباره «مالیت پول‌های اعتباری»، نتایج متعددی حاصل شد. از نگاه ا لغت، «مال» به هر چیزی گفته می‌شود که دارای ارزش مبادلاتی باشد و به‌عنوان دارایی مورد استفاده قرار گیرد. این تعریف نشان می‌دهد که مالیت، امر عرفی و تابع رغبت و پذیرش عمومی است. در نگاه حقوق‌دانان، یک شیء زمانی مال محسوب می‌شود که سه ویژگی اساسی داشته باشد: نخست، قابلیت تملک و اختصاص به اشخاص حقیقی یا حقوقی؛ دوم، برخورداری از ارزش اقتصادی و امکان تبدیل به پول؛ و سوم، دارا ن نفع عقلایی که بتواند نیازهای انسانی را برآورده سازد. این معیارها نگاهی کاربردی و ینی به مفهوم مال دارند. فقها نیز در تعریف مال به سه مؤلفه اصلی توجه دارند: نفع عقلایی، قابلیت تملک و اختصاص، و نیازمندی انسان. افزون بر

این، فقیهان معتقدند که ارزش مال تابع نظام عرضه و تقاضا در جامعه است و مشروعیت آن باید از سوی شارع تأیید شده باشد.

در بررسی مفاهیم «مال مثلی» و «مال قیمی» مشخص شد که این دو اصطلاح برخاسته از شرع نیست، بلکه اموری عرفی است. به همین جهت، ویژگی‌های کالا، شرایط زنی و مکانی و حتی سلیقه عمومی، در تعیین مثلی یا قیمی بودن نقش دارد. تعریفی که در تحقیق پذیرفته شد، این است که مال مثلی مالی است که نمونه‌های مشابه آن در بازار موجود است و دارای ویژگی‌های ساختاری، کارکردی و ظاهری یکسانی باشد؛ مانند کالاهای تولید انبوه.

در بررسی تعارف اقتصاددانان از پول، مشخص شد که این تعارف مترمبتنی بر کارکردهای پول است (مانند وسیله مبادله، واحد شمارش و ذخیره ارزش) و نه بر ماهیت آن. در نتیجه، این نوع تعاریف نمی‌تواند چیستی واقعی پول را روشن کند. بر این اساس، تعریف پیشنهادی ما از پول چنین است: «پول چیزی است که نشان‌دهنده مالیت است و ویژگی‌های فردی آن در عرف نادیده گرفته شده است؛ تجسم خالص ارزش مبادله‌ای است و ارزش مصرفی آن با ارزش مبادله‌ای‌اش یکی است».

در بررسی ماهیت پول‌های امروزی، دو نظریه اصلی تحلیل شد: نظریه «قدرت خرید» که حقیقت پول را در توانایی خرید آن می‌داند و نظریه «ارزش اسمی» که عدد درج شده بر روی اسکناس را معیار می‌گیرد. با نقد و بررسی این دو نظریه، مشخص شد که نظریه ارزش اسمی با واقعیت حقوقی و فقهی سازگاری بیشتری دارد؛ به ویژه آن که عرف و نظام مالی رسمی نیز ارزش پول را بر مبنای همان اعداد چاپ شده می‌شناسد و می‌پذیرد.

در نهایت، درباره ماهیت فقهی و حقوقی پول به دست آمد که پول چه از نوع حقیقی و چه اعتباری، دارای مالیت است و مشمول تمام احکام حقوقی و فقهی مربوط به مال، از جمله تملک، نقل و انتقال، ضمان و دیون می‌شود. بنابراین پول از نظر شرعی و حقوقی مستقل محسوب می‌شود و در مال بودن آن تردیدی نیست، حتی اگر اختلافاتی در منشأ مالیت آن وجود داشته شد.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم، (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، تهران: بی نا.
۳. آصفی، محمد مهدی، (۱۳۷۵ش)، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت، سال دوم، شماره ۷.
۴. تجلیل، ابوطالب، (۱۳۷۵ش)، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت، سال دوم، پاییز، شماره ۷.
۵. تسخیری، محمد علی، (۱۳۸۲ش)، پنجاه درس در اقتصاد اسلامی، تهران: فرهنگ مشرق زمین.
۶. توتونچیان، ایرج، (۱۳۷۹ش)، پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری، تهران: توانگران.
۷. توسلی، محمد اسماعیل، (۱۳۸۴ش)، «نقد و بررسی نظریات برخی از اندیشه‌وران درباره ماهیت پول»، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت.
۹. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۰ش)، رساله عملیه، تهران: انتشارات ایران.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهه، (به محمد علی توحیدی)، بی جا: بی ناشر.
۱۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۴ش)، پول در اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
۱۲. سبزواری، ملاهادی، (بی تا)، شرح منظومه، قم: نشر مصطفوی.
۱۳. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۲۱ق)، الاسلام يقود الحياة، بیروت: المدرسة الاسلامیه.
۱۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۸ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، بی جا: المكتبة الرضویه، چاپ سوم.



۱۵. عبداللهی، محمود، (۱۳۷۱ش)، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوز لمیه قم، چاپ اول.
۱۶. غزالی، محمد، (بی تا)، احیاء علوم الدین، بی جا: بی ناشر.
۱۷. فیروزآبادی، مجدا محمد بن یعقوب، (بی تا)، القاموس المحيط، بیروت: دار الجلیل.
۱۸. قرضاوی، یوسف، (۱۹۸۱م)، فقه الزکاة، بیروت: انتشارات الرساله.
۱۹. لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۴ش)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش..
۲۰. لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۰ش)، حقوق اموال، تهران: گنج دانش.
۲۱. مدنی، علی اکبر، (۱۳۴۵ش)، پول برای همه، تهران: انتشارات بانک پارس.
۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۴ش)، ربا، بانک و بیمه، تهران: انتشارات صدرا.
۲۳. معین، حمد، (۱۳۶۰ش)، فرهنگ معین، تهران: انتشارات سپهر.
۲۴. کی العاملی، شمس الدین محمد (بهید اول)، (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیة، قم: انتشارات اسلامی.
۲۵. موسوی بجنوردی، سید محمدحسن، (۱۳۷۷ش)، القواعد الفقهیة، قم: نشر الهادی.
۲۶. موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م)، تحریر الوسیله، بیروت: بی ناشر.
۲۷. نوری رمانی، حدامیر، (۱۳۸۱ش)، موضوع شناسی ربا و جایگاه آن در اقتصاد معاصر، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۷۴ش)، «احکام فقهی کاهش ارزش پول»، مجله فقه اهل بیت، شماره ۲.
۲۹. یوسفی، احمد علی، (۱۳۷۷ش)، ماهیت پول و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.